



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مفهوم‌شناسی غیبت
۲	مرور گذشته
۲	روایت چهارم:
۳	بررسی روایت از لحاظ سند
۳	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۳	مبحث ششم: عیب مستور و مکشوف
۴	بررسی ادله روایات
۴	روایت اول:
۴	روایت دوم:
۵	روایت سوم:
۵	بررسی روایت از لحاظ سند:
۵	وجوه توثیق معلى بن محمد
۵	اشکال



مفهوم‌شناسی غیبت

مرور گذشته

مبحث پنجم این بود که حکم غیبت شامل عیب موجود یا غیر موجود می‌شود؟

در اینجا ما دو وجه را ذکر کردیم. بعد از آن وجوه لغوی، روایاتی را بیان کردیم. حدود ده روایت را در این باب بیان کردیم. در روایات آمده بود، که اگر عیب موجود باشد غیبت است و اگر عیب نباشد، تهمت و افترا است. از لحاظ سندی بعضی معتبر بودند و بقیه نیز به خاطر این که تعداد زیادی در این مضمون آمده بود، نمی‌توانستیم از آن‌ها چشم‌پوشی کنیم. در مقام دلالت نیز چون در مقام تعریف است از طرفی قرینه‌ی متقابل با تهمت است، ظاهر این‌ها این است که حکم غیبت در جایی است که عیب موجود باشد. اما اگر مفقود باشد، تهمت و کذب است.

مؤید روایاتی است که در عامه وجود دارد. این روایات نیز همین مضمون را دارد.

اما در اینجا روایتی وجود دارد که به لحاظ مفهوم‌شناسی نکاتی را دارد. این روایت را دوباره بازگو می‌کنیم.

روایت چهارم:

این روایت بیستم باب ۱۵۲ است.

«وَفِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ نُوحِ بْنِ شَعِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَزْكِبُ ذَنْبًا وَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ عِنْدَكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَالسَّيْرِ وَشَهَادَتُهُ مَقْبُولَةٌ وَإِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِبًا وَمِنْ اغْتَابَهُ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنْ وَلَايَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ دَاخِلٌ فِي وَلَايَةِ الشَّيْطَانِ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص - قَالَ مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ أَبَدًا وَمَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا وَكَانَ الْمُغْتَابُ فِي النَّارِ خَالِدًا فِيهَا وَبُسُّ الْمَصِيرِ.»^۱



همین که شاهی بر گناه کسی اقامه نشده است، حسن ظاهری دارد و می شود آن را اماره عدالت گرفت. غیبت انسانی که ظاهر خوبی دارد ولو چیزی در آن وجود دارد، باعث می شود که انسان غیبت کننده، از ولایت خدا خارج بشود و به ولایت شیطان وارد بشود.

در این روایت بر خلاف روایات قبلی که تقابلی بین غیبت و تهمت وجود داشت، برای هر دو مورد، تعبیر غیبت را به کار برده است. در این روایت هر دو مورد (عیب موجود و مفقود) را شامل غیبت دانسته است.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت قابل توثیق نیست. بعضی از روات آن توثیق شده اند، اما صالح بن عقبه تضعیف نجاشی دارد. علقمه نیز توثیق خاص ندارد.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

اگر بخواهیم استشهاد لغوی به یک روایت بکنیم، در این مقام نیاز به اصلاح و تصحیح سند نداریم. این که ما به روایت ضعیفی استشهاد بکنیم مانعی ندارد. حتی اگر امام (ع) نیز نگفته باشد، بهر حال عربی گفته است. این نشان دهنده کاربرد لغت در آن زمان بوده است.

یک قاعده فقهی وجود دارد که اگر بخواهیم معنای لغتی را بررسی کنیم، مباحث رجالی جایگاهی ندارند. این امر در مفهوم شناسی فوایدی دارد اما در حکم تأثیری ندارد.

ما در بحث لغوی احتمال دادیم که واژه غیبت مشترک لفظی بین معنای عام و خاص است. معنای عام، ذکر عیب موجود و مفقود شخص است. معنای خاص آن نیز ذکر عیب موجود است. این روایت نیز استشهادی بر نتیجه لغوی ماست.

اما این در نتیجه حکم تفاوتی نمی کند. زیرا روایاتی که در نقطه ی مقابل آمده است می گوید غیبتی که ما تعریف می کنیم، برای عیب موجود است. اگر عیب مفقود باشد، تهمت و بهتان است.

حاصل سخن این است که روایت می گوید غیبت اصطلاح عامی نیز دارد. روایات دیگر می گوید که غیبت به معنای خاص موضوع حکم ماست. در نتیجه غیبت شامل عیب مفقود نمی شود و عناوین دیگری بر آن وارد است.

مبحث ششم: عیب مستور و مکشوف

آیا غیبت اختصاص به عیب مستور دارد یا اینکه شامل عیب آشکار نیز می شود؟



مشهور می‌فرمایند: غیبت عیب مستور است. در جایی که عیب مکشوف است شامل حکم غیبت نیست.

احتمال دوم این است که عیب مکشوف نیز شامل حکم غیبت می‌شود.

این بحث را از لحاظ لغوی مطرح کردیم. در لغت این مفهوم به صورت واضح و روشن نیامده بود و قرینه‌ی واضح‌ای وجود نداشت. اگر شک کنیم که غیبت عیب مستور یا مکشوف را می‌گیرد، قدر متیقن آن را می‌گیریم و آن نیز مستور است. اکنون در فضای روایات این قید را بررسی می‌کنیم.

در مرحله اول برای اثبات اصل قید به روایات مراجعه می‌کنیم. بعدازآن به نکات دیگر آن می‌پردازیم.

بررسی ادله روایات

این روایات در باب ۱۵۲ آمده است.

روایت اول:

روایت چهاردهم باب ۱۵۲ است.

«و فِي الْمَجَالِسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: إِنَّ مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ مِنَ الْبُهْتَانِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.»^۱

این روایت را در جلسه گذشته مفصلاً بحث کردیم. در مورد سیابة نیز مطالبی را ذکر کردیم و وثاقت وی را تصحیح کردیم.

بحث‌های دلالتی این روایت را نیز بیان کرده بودیم.

روایت دوم:

«الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمَّا إِذَا قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا.»^۲

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۳



مباحث دلالی و سندی این روایت را نیز در جلسه قبل مطرح کردیم.

روایت سوم:

اولین روایت باب ۱۵۴ است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْغَيْبَةِ قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ وَتَبْتَ عَلَيْهِ أَمْرًا قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ»^۳.

در این روایت به صراحت می‌فرماید: امر مستوری است که بر آن حد اجرا نشده باشد، زیرا اگر حد اجرا شده باشد، مستور نیست.

بررسی روایت از لحاظ سند:

تمام روات این روایت، صحیح هستند به جز معلى بن محمد که ایراداتی در باب ایشان وجود دارد. ایشان در هفت صد سند روایت آمده است. مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: مضطرب الحديث و المذهب است. مرحوم شیخ نیز فقط در مورد ایشان گفته است که روایت مستقیم از امام (ع) ندارد. نام ایشان در کامل الزیارات نیز آمده است.

وجوه توثیق معلى بن محمد

۱. جزء رجال کامل الزیارت است. مطلب نجاشی را نیز به عنوان تضعیف قبول نکنیم. جمله مضطرب الحديث و المذهب دو احتمال دارد:

الف) بعضی از این جمله برداشت ضعف می‌کنند که شخص ثقه نیست.

ب) بعضی نیز می‌گویند معنای این جمله قدح نیست، بلکه یعنی دقت لازم در نقل ندارد. یعنی اینکه از ضعفا نیز نقل می‌کند. از لحاظ مذهب نیز اثنی عشری نیست.

اشکال

۱ سوره نساء، آیه ۱۱۲

۲ همان، ۲۸۶

۳ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸۸



خود کامل الزیارات محل بحث است. جمله مضطرب الحديث و المذهب نیز موجب صلب اعتماد است. حتی اگر رجال کامل الزیارات را بپذیریم، با وجود این سخن نجاشی، نمی‌توانیم توثیق ایشان را قبول کنیم.

۲. این وجه را آیت‌الله تبریزی (ره) قبول داشتند و آن این است که: معلى بن محمد از معاریف است. اگر یک راوی در حدی معروف باشد، روایات زیادی نیز داشته باشد، قدحی نیز درباره‌ی او نیامده باشد، توثیق دارد. آیت‌الله تبریزی (ره) نیز نوفلی را از همین راه توثیق کرده‌اند.

ما نیز این امر را قبول داریم و باید درجه معروفیت بسیار زیاد باشد، از طرفی قدحی نیز درباره‌ی وی نباشد. اما این قاعده در مورد معلى بن محمد جاری نیست. جمله نجاشی باعث عدم پذیرش ماست.

در نتیجه این روایت خالی از ضعف نیست.